

## منظومه عاشقانه\*

ی. ک. بورگل  
ترجمه فرزانه طاهری

عداد همین نوع به حساب آورد. منظومه پارسی دو مشخصه صوری دارد: یکی اینکه در قالب مثنوی است و دو مصرع هر بیت باهم قافیه می شوند، و دیگر اینکه در یک بحر است که در سرتاسر شعر ثابت می ماند.<sup>۳</sup> منظومه معمولاً از لحاظ ساختار درونی عناصر روایی و توصیفی را ترکیب می کند. در بخش روایی شاعر معمولاً بر خطی مستقیم به پیش می رود و زبانی کم و بیش ساده به کار می گیرد، حال آنکه در بخشهای توصیفی تمام تبحر کلامی خود را با استعارات و صنایع لفظی به نمایش می گذارد. عناصر دیگر عبارت اند از تک گویی، گفتگو (که غالباً به شکل نامه است)، تغنی، مثل، و تأملات و اندرزه‌های شاعر. نظامی در منظومه‌های عاشقانه خود گاه عناصری بسیار شخصی را وارد می کند، مانند گفتگو با پسرش و مرثیه برای اقارب. در ضمن، نظامی نخستین شاعری است که مقدمه طولانی را باب کرد که در آن به حمد خداوند می پردازد و نعت رسول و مدح ومدوح که کتاب را به نام او کرده است؛ و نیز از سبب انتخاب موضوع و نظم کتاب سخن می گوید.

بدین ترتیب، در منظومه عشقی ایران همه انواع ادبی دیگر گرد می آیند: شعر غنایی، مدیحه، پند و اندرز، هجو و وصف. اما نوع منظومه عاشقانه از این لحاظ بی نظیر است که ابیات متعدد و منسجم دارد، شخصیهایی می سازد و به شاعر این امکان را می دهد که چیره دستی اش را نشان دهد؛ نه تنها در سرودن شعر که در عرصه داستانسرایی و تغنی و تحلیل روان انسان و غالباً به صورت نصیحت گری مشفق که نصایح خود را نه با الفاظ خشک بلکه در قالب نمونه‌های زنده عرضه می کند.

منظومه عاشقانه ایران با قوالب کوتاه شعر، بویژه غزل، ارتباط خاصی دارد. آنچه در غزل تنها به اشارتی بیان می شود، در منظومه به کمال تشریح می گردد؛ آنچه در غزل انتزاعی است، در

منظومه‌های ادب پارسی یکی از گنجینه‌های گرانبهای آن است و شاید هیچ شاخه‌ای از این منظومه‌ها برای عامه خوانندگان و به مذاق غریبان جذابتر و پرکشش‌تر از قصه‌های عشقی یا منظومه‌های عاشقانه نباشد. این حکایتها در خلق بسیاری از زیباترین مایه‌های اصلی مینیاتورهای ایران الهامبخش بهترین هنرمندان ایرانی بوده‌اند. شیرین که پرندی نیلگون بر میان در چشمه‌ای تن می شوید و دل داده او خسرو از نهانگاه به او می نگرد؛ یا مجنون که تنها و برگشته بخت در بیابان است و وحوش بر گردش حلقه بسته‌اند و به غزلهایی گوش می دهند که در آنها از عشقی ناکام اما خلل ناپذیر سخن می رود.<sup>۱</sup>

عاشق و معشوقهای منظومه‌های بزمی ایران، همچون خسرو و شیرین، وامق و عذرا، لیلی و مجنون نمونه‌های نخستین عشق اند که در اشعار غنایی ایران بارها و بارها از آنان سخن رفته است.<sup>۲</sup> برخی از این داستانها و مایه‌های اصلی اندکی بعد حتی به اروپا هم می رسند و همان طور که بعداً خواهیم دید، در نویسندگان غربی تأثیر می گذارند. با این همه، منظومه‌های عاشقانه پارسی، به رغم همه آن جنبه‌های جذاب، توجهی را که باید و شاید در غرب و در میان پژوهشگران یا عامه خوانندگان برنینگخته‌اند. بنابراین، در اینجا تلاش می کنم تا خوانندگان را با سیر تکامل این نوع منظومه و مهمترین سرایندهگان آن و خصوصیات ویژه هر یک آشنا کنم.

### خاستگاه و نخستین جلوه‌های منظومه عاشقانه

«منظومه عاشقانه» معمولاً به معنای قصه‌های عشقی است. مقصود ما از قصه‌های عشقی فقط منظومه عاشقانه است، گرچه می توان قصه‌های عشقی منثوری چون اثر معروف چهل طوطی را، که اولین بار نخشی در قرن چهاردهم از سنسکریت ترجمه کرد، در

منظومه صورت عینی می‌گیرد؛ روح غزل از منظومه عاشقانه گوشت و خون می‌گیرد و بنابراین این نوع شعر برای غزل حکم مکملی ضروری را دارد.

داستانسرایي در ادبیات عرب اصلاً وجود نداشت، حال آنکه از همان آغاز در ادبیات ایران شکوفا شد. به احتمال، زندگی بدوی، و به تبع آن بی‌قراری و ناامنی دایمی، برای رشد هنری چنین وقتگیر مساعد نبوده است. همان‌طور که می‌دانیم، سنت شعری اعراب جاهلی در دوران اسلامی نیز رایج بود و از قراین برمی‌آید که رخصت هیچ‌گونه نوآوری انقلابی نمی‌داد. از سوی دیگر، ایران سنت هزار ساله منظومه حماسی داشت. شکی نیست که این خود سنتی بود پهلوانی، اما جابه‌جای آن می‌شد جوانه‌های عناصر عاشقانه را دید که گویا فقط مترصد بودند تا در زمانی مساعد به شکلی مستقل بیایند.

بسیاری از وقایع در حماسه ملی شاهنامه رنگ و بویی عاشقانه دارند. علاوه بر داستان عشقی خسرو و شیرین، که نظامی آن را اقتباس کرد و صورتی کلاسیک به آن بخشید، داستانهای زال و رودابه، رستم و تهمنه، بیژن و منیژه، و عاشق و معشوقهای دیگر را در شاهنامه می‌بینیم که همان مایه‌های اصلی هجران و وفاداری، وسوسه و جوانمردی، عشق و حسد و غیره در آنها یافت می‌شود. اما مضامین منظومه‌های عاشقانه از منابع دیگری نیز مایه گرفته‌اند. قصه اسکندر کالیستنس دروغین در میان داستانهای دخیل، که از آن جمله است قصه‌های برگرفته از منابع عبری و عربی و هندی و نیز سایر منابع یونانی، جایگاهی خاص دارد. برخی نیز از منابع پیش از اسلام مایه گرفته‌اند. دست کم یک منظومه عاشقانه فارسی، ویس و رامین گرگانی، به فارسی میانه وجود داشته، اما مدتها پیش از آنکه این منظومه از نو زنده شود، قصه‌های عاشقانه دیگری به نظم درآمدند بود.

عنصری، مدیحه‌سرای بزرگ دربار محمود غزنوی، با استناد به منابع معتبر چند منظومه عاشقانه سروده است.<sup>۴</sup> بخشهای کوچکی از یکی از آنها، وامق و عذرا، اخیراً در تعمیر صحافی نسخه خطی دیگری که خود چندان اهمیتی ندارد یافت شد.<sup>۵</sup> هنوز از محتوای این منظومه چندان چیزی نمی‌دانیم، اما گوته وقتی کسه ایبات زیر را می‌سرود، حتی از ما هم کمتر می‌دانست:

کس نمی‌داند

چه می‌کردند و چه می‌اندیشیدند

لیک می‌دانیم

که عاشق بودند

و همین ما را بس آن‌گاه که از وامق و عذرا می‌پرسیم<sup>۶</sup>  
نامهای خاص یونانی در متن منظومه نشان می‌دهد که منبع

اصلی آن یونانی بوده است و از قطعات به‌جا مانده می‌توان دریافت که داستان یکی از همان وقایع پرشور و عاشقانه است با هجرانهای مکرر و وصل شادمانه در پایان که نمونه داستانهای دوره اخیر یونانی‌مآبی است.<sup>۷</sup> یکی دیگر از منظومه‌های عشقی عنصری به نام خنگ‌بت و سرخ‌بت اقتباسی بوده است از افسانه‌های هندی درباره دو پیکره بودایی، که با توجه به گفته بیرونی در التفهیم لاویل صناعة التنجیم<sup>۸</sup>، تا آن زمان هنوز در بامیان برپا بوده‌اند.

قصه عشقی عربی منبع اصلی نخستین منظومه عاشقانه موجود فارسی یعنی ورقه و گلشاه عیوقی بوده است. در این داستان، سرنوشت و خانواده مانع وصل دودلداه دوران کودکی می‌شوند. این دو، که دل در گرو عشق هم دارند، بر آن می‌شوند که تا دم مرگ عشق پاک و خلل‌ناپذیرشان را از سر بیرون نکنند. البته مشهورترین قصه عشقی از این نوع، داستان عشق قیس، شاعر عرب، یا مجنون و محبوبش لیلی است. اما این داستان در قرن دوازدهم [ششم هجری] به صورت منظومه فارسی تمام عیار درآمد و شکل گرفت. از سوی دیگر، قصه یوسف و زلیخا، که اصل حاشیه:

\* این مقاله از منبع زیر ترجمه شده است:

J. C. Bürgel, «The Romance» in *Persian Literature*, ed. E. Yarshater, N. Y., Bibliotheca Persica, 1988.

(۱) کتاب زیبایی که از این مینیاتورها گرد آمده، آینه جهان غیب: قصه‌هایی از خمسه نظامی، نام دارد با مقالاتی از چلکوفسکی، سوتسک و اتینگهاوزن (نیویورک، ۱۹۷۵).

(۲) برای مثال، ن. ک. دیوان شمس تبریزی، جلال‌الدین رومی، تصحیح فروزانفر، غزل ۵۳۲، بیت ۴ و ۵:

آخسر و وداع ملک خود از بهر شیرین می‌کند

فهاد هم از بهر او بر کوه می‌کوبد کلند

مجنون ز حلقه عاقلان از عشق لیلی می‌رمد

بر سبیل هر سرکشی کردست وامق ریشخند]

(۳) مثلاً ویس و رامین گرگانی و خسرو و شیرین نظامی در بحر موسوم به هزج سروده شده‌اند: مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن (هر مصراع یازده هجا دارد)؛ شاهنامه فردوسی و اسکندرنامه نظامی در بحر متقارب سروده شده‌اند: فعولن فعولن فعولن فعول.

4) J. Rypka, *History of Iranian Literature* (Dordrecht 1968), p. 175ff.

(با ترجمه فارسی عیسی شهابی [تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴]، ص ۲۸۲).

5) ن. ک. وامق و عذرا عنصری، تصحیح شافی (لاهور، ۱۹۶۷).

6) J. Goethe, «Noch ein Paar», *West - Östlicher Divan*.

7) G. E. von Grunebaum, *Der Islam in Mittelalter* (Zurich and Stuttgart, 1963), p. 389.

8) D. J. Boilot, *L'oeuvre d'al-Beruni: Essai Bibliographique*, Institut Dominicain d'Études Orientales du Caire, Mélanges 3 (Cairo, 1955), p. 204, n. 83.

9) که «عشق عذرا» خوانده می‌شوند و آشکارا از لفظ عذرا (با کره) گرفته شده است؛ ن. ک. ریپکا، ادبیات ایران، ص ۱۷۷.

می دهد، یا تندی با زرد روبه روی می شود و تقاضای نابخردانه موبد را رد می کند. اما موبد با فشاری می کند و جنگی درمی گیرد که در آن قارن جان می بازد.

چندی نمی گذرد که موبد با تهدید و پیشکش شهر و راضی می کند که ویس را به او بسپارد. اما در راه مرو، نسیمی ناگهان پرده از عماری ویس کنار می زند؛ رامین، برادر کوچک سلطان موبد، که فرمان دارد که ویس را تا دربار شاه همراهی کند، چهره ویس را می بیند و به یک نگاه دل از کف می دهد. باقی داستان ماجراهای پرطول و تفصیل و پرکششی است از توطئه ها و صلح و صفاهای زودگذر. پس از آنکه رامین به دستگیری دایه ویس موفق می شود مهر خود را در دل او جای دهد، و پس از آنکه ویس بارها به موبد می گوید که هرگز نمی تواند او را دوست بدارد چون دل در گرو عشق رامین دارد، این دو دل داده جوان موبد سالخورده را می فریبند و اغلب ترفندهایی را که برای ناکام گذاردن آنها به کار می بندد خنثی می کنند و از دام مجازات او می گریزند و همیشه هم دایه ویس در این میان مهمترین عامل است. سرانجام وقتی گرازی وحشی موبد را از پای درمی آورد، ویس و رامین که کمی پیشتر با گنجینه های او گریخته بودند، قلعه اش را تصرف می کنند. دولداده جوان پس از این فتح خونین تا پایان عمر به دادگری بر سراسر ملک حکم می رانند.

ارزش این منظومه عاشقانه تنها در یک جنبه آن نیست، زیرا علاوه بر اینکه مملو از ماجراهای نمایشی است، تسلط گرگانی را نیز در ترسیم شخصیتها نشان می دهد. شخصیتهای نمایشی او از طریق کنشها و بویژه تک گوئیها و گفتگوهایشان ذات خویش را آشکار می کنند. به ندرت می توان دید که خود سراینده درباره آنها حکمی بدهد و به عهده خوانندگان است تا خود در باب شخصیتها قضاوت کنند. اما روشن است که ویس و رامین عاشقانی راستین اند. عشق به ناگهان، بی آنکه مجال مقاومتی باقی گذارد، وجودشان را لیریز می کند و هر دو حاضرند هر رنجی را به خاطر عشق تاب بیاورند، گرچه رابطه شان رابطه ای بی شک نامشروع است. از آن سو، موبد فردی اخلاقی و سرد ترسیم می شود که همیشه از حق به ظاهر مشروع خود بر اساس پیمان شهر و سوء استفاده می کند. بنابراین شاید نام او از سر اتفاق انتخاب نشده باشد. اما رفتارش با ویس، گفته های سنگدلانه اش، ایرادهایش و مجازاتهای ظالمانه اش که حرکات آشتی جوینانه و تقاضاهای تازه و خودفریبیهای جدیدی به دنبال دارند بارها و بارها نشان می دهد که اصلاً توان دوست داشتن او را ندارد. سردی موبد تا به وجه نفسانی عشق نیز کشیده می شود: دایه، به اصرار ویس، مردانگی موبد را طلسم می کند؛ این جادو قرار است یک ماه دوام بیاورد. وقتی که سیل طلسم را می شوید و یا خود می برد،

آن عبری است، و خلاصه ماجراهای آن به زیبایی تمام در سوره دوازدهم قرآن آمده است، در قرن یازدهم [پنجم هجری] به خامه امانی منظوم شده است. (قبلاً آن را به فردوسی نسبت داده بودند.) چهار قرن بعد، جامی، شاعر بزرگ، دوباره آن را منظوم کرد.

### فخرالدین اسعد گرگانی

در میان منظومه های عاشقانه در ایران، بی تردید منظومه ویس و رامین اثر گرگانی اولین اثر بزرگ به شمار می رود که در حدود سال ۴۴۲ هـ. ق. سروده شد. به گفته خود شاعر، اصل داستان به پهلوی بوده است و فاقد آرایشهای لفظی و معنوی؛ مینورسکی ثابت کرده است که این ماده خام در اصل پارتی بوده است. طرح داستان که به سبب شباهت حیرت آورش به داستان ترستان مشهور است، ماجرای چند تنی است در دربار مرو و در خراسان و دربار ماه در غرب ایران. مرو مقر سلطان موبد و برادر کوچکترش، رامین، و نابرداری و وزیرش، زرد، است. در ماه پادشاهی به نام قارن حکمروایی می کند که سرانجام در جنگ با موبد کشته می شود و همسرش، شهره، پسرش، ویرو، و دخترش، ویس، از او می مانند. اما این آغاز داستان نیست. در ابتدای داستان، دو دربار در جشن و سروری شاهانه در دربار قارن گرد آمده اند. موبد، که مجذوب زیبایی شهر و شده است، گستاخانه از او می خواهد به همسرش درآید. شهر و یادآور می شود که زنی است شوهردار، اما پیمان می بندد که اگر دختری به دنیا آورد، دختر را به همسری او درآورد. تمامی داستان، چنان که سراینده نیز متذکر می شود، بر همین نکته بنا می شود:

نگر تا در چه سختی اوفتادند

که نازاده عروسی را بدادند

ویس، که کمی بعد به دنیا می آید، در دامان دایه ای حلیه گر اما وفادار پرورش می یابد و بنابر سنت کهن ایرانی به عقد ازدواج برادرش ویرو درمی آید. در روز عروسی، شادی سور ناگهان با حضور بدشگون زرد منقص می شود، زیرا او که رسول موبد است، از شهر و می خواهد ویس را به او بسپارند و پیمانی را که شهر و زمانی با او بسته بود به یادش می آورد. شهر و آشفته می شود، اما ویس که اولین بار است خلق و خوی خود را بروز

نهی از آزار رساندن به دیگران با امر به «خدمت به خلق از دل و جان» تکمیل می شود:

بار همه می کش از توانی

بهر چه ز بار کش رهانی

و در واقع اوج انسان دوستی نظامی تصویری است که از زن می دهد. او زن را شریک همقدر مرد تصویر می کند - سرشار از گرمی و عشق و در عین حال مغرور و دارای اراده ای آهنین و شجاع. در آثار او می توان تمایزی آشکار با بسیاری از داستانهای شرق یافت، چرا که در آنها شخصیت ذاتی سرشت زنانه نیست، بلکه نتیجه محیط فاسدکننده حرمسراست<sup>۱۱</sup>. در نتیجه نظامی می گوید:

یکی جفت تنها ترا بس بود

که بسیار کس مرد بی کس بود

انسان دوستی نظامی بر اعتقاد مذهبی او استوار است اما او با کوردلی و تعصب عناد دارد. در نصیحت به فرزند خویش محمد، بارها از او می خواهد که خود را بشناسد تا اتحاد عقل و جان و دانش راستین حاصل کند:

عقل با جان عطیه احدیست

جان با عقل زنده ابدیست

سرانجام آنکه انسان دوستی نظامی غرور و آزادگی را باهم جمع می آورد. او در تمامی سروده هایش خدمت به شاهان بیدادگر را نهی می کند:

نانی از خوان خود دهی به کسان

به که حلوا خوری ز خوان خسان

از جلوه های نبوغ نظامی یکی هم این است که منظومه عاشقانه را وسیله انتقال معتقدات اخلاقی خویش ساخته است. در *خمسه* مشهورش، اولین منظومه، یعنی *مخزن الاسرار*، اندرزنامه ای است با بیست حکم اخلاقی که هر یک به قالب داستانی بیان می شود. بعد از آن سه منظومه عاشقانه خسرو و شیرین، *لیلی و مجنون*، و هفت *بیکر* سروده شده است؛ منظومه آخر، *اسکندرنامه*، ترکیبی است از عناصر تعلیمی و پهلوانی و عشقی.

از این سه منظومه عاشقانه، خسرو و شیرین از دوتای دیگر

حاشیه:

۱۰. ن. ک. V. Minorsky, *Iranica* (Tehran, 1964), p. 151ff. چکیده این نظریه و نظریه های دیگر مبنی بر منشأ ویس و رامین در ادبیات ایران، نوشته ریچا آمده است.

۱۱. باب ۱۳ از کتاب نکاح از صحیح بخاری که در قرن سوم گردآمده است.

۱۲. [کنیزی چند با او نارسیده

خیانت کاری شهوت تدیده]

افسون همچنان به جای خود باقی می ماند. از طریق یکی از اشارات زیبای گرگانی، که در وصف جستجوی موبد و رامین برای یافتن ویس است، می توان تفاوت میان این دورا دریافت. بیابان در چشم رامین گلستان است، اما در چشم موبد طبیعت همچنان ملال آور و نفرت انگیز می ماند تا آنجا که از یافتن ویس نومید می شود و پریشان و درمانده بازمی گردد. وصف دو عشق کنار وصف دو رابطه دیگر می آید: روابط زناشویی ویس با برادرش و پرو، که مشروع است اما سعادت مندانه نیست، و ماجرای کوتاه رابطه رامین و شهدخت گل (همتای ماجرای تریستان و ایزوت سپیددست). اما این دو رابطه هر دو در قیاس با عشق تمام عیار ویس و رامین، که همه وجود آنها را فرا گرفته، رنگ می یازند.

### نظامی گنجوی

منظومه گرگانی، با همه اهمیت ادبی، تحت الشعاع آثار شاعر قرن ششم، نظامی، قرار گرفت که تاکنون بزرگترین شاعر در عرصه منظومه های داستانی فارسی است. برخلاف گرگانی، که هیچ نکته ای از زندگی خود را فاش نمی کند مگر ماجرای عشق ناکامش را، نظامی در منظومه های عاشقانه اش بارها و بارها از خود و اقاربش می گوید. می دانیم که تمام عمرش را در گنجه به سر برده است، سه همسر (یکی بعد از مرگ دیگری) اختیار کرد؛ همسر اولش، آفاق، برایش پسری به دنیا آورد که محمد نام گرفت؛ و غیره. جالبترین نکته در این بخشهای حدیث نفس عشق نظامی به آفاق است، کنیزکی از ترکان قبیجاقی که امیر در بند به نشان صله منظومه اول او، *مخزن الاسرار*، برایش فرستاد. نظامی، هر چند که بنا بر شرع انور مالک آفاق بود، او را به عقد دائم خود درآورد.

این عمل، که حاکی از مهربانی و تقوای شاعر است (و در سنت اسلامی نیز توصیه می شود)<sup>۱۱</sup> با انسان دوستی او که در تمامی آثارش، چه در بیانات مستقیم و چه در کنش شخصیت هایش مشهود است، همخوانی دارد. از این روست که درباره خود می گوید:

تا من منم از طریق زوری

نازرد ز من جناح موری

شکار این حیوان بود، اما نظامی با استفاده از جناس لفظی «گور» حال و هوایی اندوهگین ایجاد می‌کند. ناقل داستانها هفت پری روی اند که به عقد بهرام درآمده‌اند؛ اینها دختران پادشاهان اقلیمهای هفتگانه جغرافیای باستان اند، و هر داستان پر است از تلمیحاتی به خصایص همان اقلیم و همه چیزهایی که در آن هست. اما در ضمن، رعایای پادشاه از وزیری بیدادگر در رنج اند که پنهانی با دشمن همدست شده است و مردم را می‌آزارد، و نقل شکایت هفت مظلوم از وزیر در پی هفت روایت مسحورکننده عشقی از هفت گنبد موجب می‌شود که خواننده از بند افسون رها شود.

اولین داستان در باغی جادویی در آسمان می‌گذرد که در آن زیبارویی که به خیال در نمی‌گنجد، با کنیزکانش می‌زید. میهمانی برگزیده قدم به آن باغ می‌گذارد و به یک نظر دل به بانوی اغواگر می‌بازد. بانو می‌گذارد میهمان تمام روز نوازشش کند اما شب هنگام او را از خود می‌راند و می‌گوید که آتش شهوتش را می‌تواند با یکی از کنیزکان فرو نشاند، و نباید تا چهل روز سپری نشود از او کام دل بخواهد. اما عاشق عنان از کف می‌دهد و در نتیجه مغضوب بر پیروی می‌شود و ناگهان با حسرت تمام خود را باز بر زمین می‌یابد. حال او راز شهر سیاه‌پوشان را می‌داند که یکی از اهالی آن شهر طریق وصول بدان بهشت موعود را به او نشان داده اما راز ماندن در آن را برایش فاش نکرده بود.

مضمون داستان آخر هم لزوم صبوری برای رسیدن به آرزوست، اما در این داستان این حکم اخلاقی با طنز آموخته می‌شود. قهرمان جوان داستان بر اثر بی‌شکبی در وضعیتهای مضحکی قرار می‌گیرد تا سرانجام درسی را که باید، می‌آموزد و به پادشاه آن به وصل جانان می‌رسد.

نظامی، که از هر نظر شاعری است چیره‌دست، از علو درجه خود با خیر بود. او در نخستین اثرش، مخزن الاسرار، از رجحان خود بر دیگر شاعران سخن می‌گوید و با اشاره به سلف بلافصل سنایی (که فقط منظومه‌های تعلیمی می‌سرود) می‌گوید:

گرچه دران سکه سخن چون زرت

سکه زر من از آن بهتر است

نظامی در همه عرصه‌های شعری چیره‌دست است. غنای لغات و بهره‌گیری از استعاره‌های بدیع را می‌توان در توصیفات او از طبیعت و اندامها و لباسهای زیبا و بناها و غیره دید، و مکان طبیعی به گونه‌ای ساخته می‌شود که با حالت کنش همخوان باشد. برای مثال، صحنه‌های عاشقانه میان خسرو و شیرین در منظره‌ای بهاری رخ می‌دهد و گفتگوهای عتاب آلودشان در زمستان می‌آید (ترفندی که گرگانی بیشتر به کار گرفته بود). نظامی از استعاره و

محبوبیتی بسیار بیشتر دارد. خسرو همان خسرو پرویز، آخرین پادشاه ساسانی (ح ۵۹۰ تا ۶۲۸ میلادی) [۷ هجری] است؛ شیرین، محبوب خسرو، شهذختی ارمنی است.

هویت واقعی و تاریخی شیرین هنوز به یقین روشن نیست. او در شاهنامه رقیبش مریم را مسموم می‌کند<sup>۱۳</sup>، اما نظامی چنین کاری را از جانب شیرین امکان‌پذیر نمی‌داند<sup>۱۴</sup> چرا که آن را مغایر با سرشت او می‌داند. بر اساس گفته‌های خود نظامی که در آنها مرگ نابهنگام شیرین را به مرگ همسرش آفاق تشبیه می‌کند و کمی قبل از مرگ خود با عاشقانه‌ترین احساسات از آفاق سخن می‌گوید، بر تلس<sup>۱۵</sup> نتیجه می‌گیرد که نظامی شیرین را که یکی از درخشانترین شخصیت‌های ادب جهان است، به پاس خاطره همسرش خلق کرده است<sup>۱۶</sup>. به هر حال، شیرین نظامی، گرچه مخلوقی ادبی است، تجسم حقیقتی است والاتر از هر حقیقتی که دقت تاریخ‌نگارانه قادر به ارائه آن باشد. از آنجا که نظامی در بخشهایی از اول منظومه‌اش عشق را نیروی عظیم زمین و آسمان می‌داند که خلقت منبث از آن است و حرکت عالم بدو باز بسته است، می‌توان دریافت که می‌خواسته نماد عشق را خلق کند<sup>۱۷</sup>. اما حتی اگر این ابیات را نادیده بگیریم، در برگ برگ این منظومه عاشقانه سخن از عشق است، با همه ناکامیها و کامیابیهایش.

منظومه سوم نظامی، لیلی و مجنون، نیز بر مدار عشق است. این دو نیز چون ورقه و گلشاه در کودکی دل به یکدیگر می‌بندند. اما پدر و مادر لیلی نقشه‌هایی دیگر برای او در سر دارند. آنها او را از دیدار مجنون منع می‌کنند و وقتی اندک‌اندک در مجنون نشانه‌هایی از جنون دیده می‌شود، بهانه‌ای محکم به دستشان می‌افتد. در واقع، گویی مجنون بیشتر شیفته خیال لیلی است تا خود او، و بنا بر این ارفه صحرای عربی می‌شود، همنشین وحوشی که به غزلهای عشق و ناکامی او گوش می‌دهند.

داستان چهارم نظامی، هفت بیکر، قطعاً عاشقانه‌ترین منظومه‌های اوست. در این مجموعه هفت داستان عشقی مستقل هست که هر یک در میان قصه‌های عاشقانه گوهری است یکتا. بازم قهرمان یکی از شاهان ساسانی، بهرام گور (سلطنت ۴۲۱ تا ۴۳۹ میلادی) است. می‌گویند او گور لقب گرفت چون شیفته

زنی کو شانه و آئینه بفرکند  
 ز سختی شد به کوه و بیشه مانند  
 بیت زیر با همه کوتاهی مشخصاً نشان‌دهنده نمادگرایی در  
 شعر نظامی است؛ در این بیت شاعر یکی از جناسهای متعدّدش را  
 در باب نام شیرین به کار می‌برد:  
 بت شیرین نبید تلخ در دست  
 از آن تلخی و شیرینی جهان مست

### امیر خسرو دهلوی

حدود يك قرن پس از نظامی، نخستین مقلد بزرگ خمسه او ظهور کرد. امیر خسرو دهلوی شاعری است هندی-ایرانی که در آفرینش ادبی عجوبه‌ای بود، چون گفته‌اند که خمسه‌اش را در کمتر از سه سال به پایان رساند. البته نیازی به گفتن نیست که اشعار او از پختگی و عمق معنوی اشعار نظامی بی بهره است. امیر خسرو دهلوی، همچون نظامی، هر اثرش را با چند بند مقدمه آغاز می‌کند که به حمد یزدان و نعت پیامبر اکرم و مدح پادشاه ممدوح و مرثیه برای پسر یا دخترش و سبب نظم کتاب اختصاص دارد. اما امیر خسرو مقلدی بی چون و چرا نیست.

حاشیه:

- (۱۳) از مریم همی بود شیرین به درد  
 همیشه ز رشکش دورخسازه زرد  
 به فرجام شیرین ورا زهر داد  
 شد آن خو برخ ماه قیصر نژاد  
 [چنین گویند شیرین تلخ زهری  
 بخوردش داد از آن کو خورد بهری  
 وگر می راست خواهی بگدر از زهر  
 به زهر آلود همت بردش از دهر]

15) Y.E. Bertels, *Izbranniye trudi: Nizami i Fuzuli* (Moscow, 1962), p.225.

- (۱۶) [سیکرو چون بت قبحاق من بود  
 گمان افتاد خود کافاق من بود  
 همایون بیکری نغز و خردمند  
 فرستاده به من دارای در بند]  
 (۱۷) [گر اندیشه کنی از راه نبینش  
 به عشق ایستاده است آفرینش  
 گر از عشق آسمان آزاد بودی  
 کجا هرگز زمین آباد بودی...  
 فلک جز عشق محرابی ندارد  
 جهان بی خاک عشق آبی ندارد  
 اگر بی عشق بودی جان عالم  
 که بودی زنده در دوران عالم]

(۱۸) برای توصیف برخی از صناعات ادبی نظامی، ن. ک.

H. Ritter, *Über die Bildersprache Nizamis*, Studien zur Geschichte und Kultur des Islamischen Orients 5 (Berlin and Leipzig, 1927).

- (۱۹) [سوادی نه بر آن شیگون عماری  
 جز آن عصمت که باشد پرده‌داری]

جان بخشیدن به طبیعت به منظور کنایات ظریف با همین استادی استفاده می‌کند. برای همین در توصیف شبی که عشق خسرو به شیرین چنان شعله‌ور می‌شود که نزدیک است مهر از صدف او بردارد، نظامی آسمان مهتابی را به عماری تشبیه می‌کند<sup>۱۸</sup> که پرده سیاهش را برداشته‌اند و حجایی جز پاکدامنی نمانده است<sup>۱۹</sup>. نظامی در خلق گفتگو و ترسیم شخصیت و ساختار روایت نیز استاد است. اما در همه جا هنرش از چنان روحی سرشار است که سرگرمی آسان‌یاب و سطحی را بر نمی‌تابد. شعر نظامی آسان فهم نیست، خوانندش اغلب دشوار است، اما همیشه نغز است و در نتیجه خواننده پاداش تلاش خویش را می‌گیرد.

شعر نظامی چه تفسیری رمزی را برتابد چه برتابد، داستانها و شخصیت‌های او در وهله اول قائم به ذات خودند؛ نمایشگر زندگی واقعی‌اند، نه تجربه عرفانی یا سیر در عوالم درونی. در عین حال، خواننده هوشمند به سرعت درمی‌یابد که نظامی از ارزش نمادین موقعیت‌هایی که تصویر می‌کرده به خوبی آگاه بوده است. دیدار خسرو و شیرین در کنار چشمه شاید نمونه خوبی باشد. آیا غوطه زدن شیرین در آب چشمه، آن هم وقتی به قصد دیدار خسرو و به راه افتاده است، نمادی از غرقه شدن او در عشق، چشمه زندگانی، نیست، و آیا خود دیدار - وقتی که عاشق و معشوق یکدیگر را می‌جویند و می‌بینند اما نمی‌شناسند - نماد درونی بودن عشق آنان نیست؟ این دو در اشتیاق هم می‌سوزند، اما هنوز از ذات حقیقی یکدیگر بی‌خبرند و در نتیجه آماده وصل کامل نیستند.

داستانهای نظامی لایه‌های معنایی دیگری هم دارد: موقعیت‌های بیرونی اغلب با سیر تکامل درون همخوان است و این اگر به معنای دقیق کلمه عرفانی نباشد، باز می‌توان در برخی از داستانهای عشقی او به سادگی تمام معنایی عرفانی یافت. از چند بیت در خسرو و شیرین می‌توان دریافت که نظامی از معنای نمادین قصه‌های پریان با خبر است:

نپوشد بر تو آن افسانه را راز  
 که در راهی زنی شد جادویی ساز  
 یکی آئینه و آن شانه را جست  
 کزین کوه آمد و زان بیشه بر رست

سراینده آن است.

۱) در شاهنامه طرح کوتاه و ساده است و به شکلی سریع و محتوم و کم و بیش بدون هیچ متفرعات عشقی یا احساساتی کامل می شود. بهرام و کنیزکش سوار بر شتر به شکار می روند. دو آهوی نر و ماده پدیدار می شوند و بهرام از کنیزک می پرسد که می خواهی کدام را شکار کنم. آزاده کاری دشوار از شاه می خواهد: با پرتاب دو پیکان به سر غزال ماده او را نر گرداند و به پیکان سر و پای و دوشش را به هم بدوزد. بهرام علاوه بر این شیرینکاری، دو شاخ آهوی نر را نیز با پرتاب پیکانی از سرش جدا می سازد و نره آهو را ماده می کند. اما آزاده به عوض تحسین او ناگهان به حال آن دو آهوی بخت برگشته دل می سوزاند و شاه مغرور که به ستایشهای اغراق آمیز درباریان خو کرده است، بی هیچ کلامی او را بر زمین پرتاب می کند، و به قصد جاننش با شتر از روی او می گذرد و خود به راهش ادامه می دهد. «به نخچیر از آن پس کنیزک نبرد.»



«بهرام گور» و «فتنه». فتنه بهرام را به حیرت وا داشته است (میناتور از محمد زمان، اواخر قرن یازدهم).

استقلال او را بویژه می توان در هشت بهشت دید که همتای هفت پیکر نظامی است. نظامی در این اثر، چنان که گفتیم، زندگی بهرامشاه را با فراغتها و وظایف ملکداریش نقل می کند و در یک کفه قصه های عاشقانه را می گذارد و در کفه دیگر شکایت هفت مظلوم را از وزیر بیدادگر، ولی امیر خسرو و مطلب را تقریباً تا حد مجموعه ای از هشت داستان کاهش می دهد که در چارچوبی بسیار کوچک به هم پیوند می خورند. امیر خسرو فقط یکی از هفت داستان عشقی نظامی را اقتباس کرده، که البته در آن تغییراتی چشمگیر داده است و درونمایه اثر از قصه های دیگر گرفته شده است؛ همان مرد زن ستیزی که بر اثر ازدواج به راه صواب روی می آورد. در داستانهای دیگرش می توان تأثیر هند را به قوت دید: در یکی از آنها به توانایی رفتن روح به جسد بی جان انسان یا حیوان می پردازد و می توان شباهتهای بسیاری میان این داستان و داستانی در طوطی نامه<sup>۲۰</sup> دید. در اغلب داستانها علاقه به جادو یا مسائل نیمه فنی دیده می شود، نظیر مجسمه ای جادویی که به رفتار مضحك یا ریاکارانه انسانها می خندد<sup>۲۱</sup>، سر مه ای که آدمی را غیب می کند، نغمه ای که آدمی را به خواب می برد یا می خنداند یا به گریه می اندازد و از این قبیل. اما کاری کاملاً علمی نیز صورت می گیرد: برای تعیین وزن پیکره ای عظیم از طلا، که نمی توان برترازو نهاد، آن را در قایقی می گذارند، میزان جابه جایی آب را تعیین می کنند و بعد در قایق چیزی دیگر می ریزند تا وقتی که آب تا همان میزان قبل بالا بیاید و بعد به راحتی مظروف قایق را وزن می کنند<sup>۲۲</sup>.

در اثر امیر خسرو و از تخیل قوی و شاعرانه نظامی و قریحه او در ترسیم ظریف شخصیتها خبری نیست. باغ یا آسمان شب بادو سه استعاره توصیف می شوند نه بیست تا. شخصیتها تک بعدی اند، اما داستان سرشار است از اعمال غریب و توضیح ناپذیر، یا اعمالی که از لحاظ اخلاقی جای چون و چرا دارند. شاعر کشمکشهای درونی یا تکامل شخصیتها را تصویر نمی کند، چه رسد به اینکه چون نظامی با درکی عمیق و با دلنگرانی از آنان سخن بگوید، درکی که یادآور نگرانی پدر یا مادری دلسوز است برای بهروزی فرزندان. اما امیر خسرو روایتگری چیره دست است؛ صاحب سبکی است صریح که همیشه خواننده را به دنبال خود می کشاند و خواندنش نیز راحت است.

#### تغییر شکل يك مضمون

یکی از بخشهای کوتاه عشقی در شاهنامه داستان بهرام گور و آزاده، کنیزک سوگلی اوست که بریط می نوازد. این الگو را هم نظامی و هم امیر خسرو برگرفته و تغییر داده اند. بدین ترتیب سه روایت از يك قصه داریم که هر يك نمایشگر روحیه

۲) نظامی در هفت پیکر علاوه بر آنکه نام آزاده را به فتنه تغییر می دهد، واقعه کم و بیش ناخوشایند تعویض جنسیت آهوان را نیز حذف می کند. در ضمن، به جای آن پایان سنگدلانه، داستان را به شکلی جذاب ادامه می دهد. پس از شیرینکاری بهرام که قربانیش نه آهو که گوری است (هماهنگ با کنیه بهرام)، فتنه می گوید:

گفت بر کرده شهریار این کار

کار پر کرده کی بود دشوار؟

هر چه تعلیم کرده باشد مرد

گر چه دشوار شد تواند کرد

سپس نظامی خشم شاه را توصیف می کند و به حکمرانان هشدار می دهد:

پادشاهان که کینه کش باشند

خون کنند آن زمان که خوش باشند

اما بهرام خود از کشتن فتنه تن می زند:

زن کنی کار شیرمردان نیست

که زن از جنس هم نبردان نیست

اما لحظه ای بعد به یکی از سرهنگان می گوید: رو کار این کنیز بساز

فتنه بارگاه دولت ماست

فتنه کشتن ز روی عقل رواست

اما فتنه کشته نمی شود، بلکه سرهنگ او را در یکی از کوشکهایش پناه می دهد، و فتنه کم کم برای تغییری مبارک در سرنوشت خویش آماده می شود. گوساله ای نوزاد را می گیرد، آن را بر دوش می نهد و از شصت پلکان بالا می برد - یا با توجه به برخی مینیاتورها، شصت پله نردبان - تا به بام کوشک برسد. این کار را هر روز تکرار می کند تا آنکه گوساله گاوی پروار می شود. نظامی در اینجا یکی از کنایات متعددش را که ملهم از احکام نجوم است وارد داستان می کند: ماه (استعاره ای که دایم برای دختر به کار گرفته می شود) در برج ثور به نقطه اوج می رسد (که بیشترین تأثیر را در علم تنجیم دارد)<sup>۲۳</sup>. سرانجام شاه شاهان به بزمی دعوت می شود که مقدمات آن چنان وصف شده که اشتهای خواننده تحریک می شود، و دختر، پس از آنکه به دقت خود را می آراید و لباس می پوشد، که این نیز با جذابترین استعارات وصف می شود، نمایش باورنکردنی خود را برای بهرام اجرا می کند. اما بهرام آرام و خونسرد می ماند:

شاه گفت این نه زورمندی تست

بلکه تعلیم کرده ای ز نخست

اندک اندک به سالهای دراز

کرده ای بر طریق ادمان ساز

حال، لحظه ضربه متقابل و قاطع دختر فرا می رسد:

گفت بر شه غرامتی ست عظیم

گاو تعلیم و گور بی تعلیم

من که گاوی بر آورم بر بام

جز به تعلیم بر نیارم نام

چه سبب چون زنی تو گوری خرد

نام تعلیم کس نیارد برد؟

تیرش به هدف می خورد. بهرام که مدتها از خودرایی خویش پشیمان شده بود، از اینکه بار دیگر او را می یابد مشعوف می شود. از او عذر می خواهد، و دختر هم فاش می کند که چرا در آن وقت در شکارگاه لب به تحسین او ننگشوده است:

من که بودم در آن پسند صبور

چشم بد را ز شاه کردم دور

این پایان خوش خواننده را متقاعد می کند و رضایت خاطر می برایش فراهم می آورد، چرا که پایانی پیش پا افتاده نیست. نظامی تلاش موفق انسان را در غلبه بر شر جانشین بی رحمی شاهان و سرنوشت مقدر می کند: دختر کی خردمند و عاشق يك سال تمام خود را وقف کاری می کند تا عشق مردی را که قصد جاننش را کرده بوده است باز یابد؛ سرهنگی از اطاعت فرمان ظالمانه ولینعمتش سر باز می زند و بی هیچ چشمداشتی به قربانی بی پناه کمک می کند؛ و شاهی به اشتباه خود اقرار و از کنیزکی طلب عفو می کند. در هیچ جا انساندوستی نظامی مجسوستر از تغییراتی نیست که در این داستان داده است.

۳) امیر خسرو در هشت بهشت نام دخترک را دلارام می گذارد و به جای نیمه دوم داستان، داستانی گذاشته که تماماً ساخته خود اوست. بهرام دلارام را در همان شکارگاه سلطنتی می گذارد - که باز واقعه تعویض جنسیت را مثل فردوسی آورده است<sup>۲۴</sup> - و

حاشیه:

۲۰) طوطی نامه، چاپ ترکی، شب بیست و هشتم: حکایت شاه چین؛ چاپ فارسی، شماره ۷۵، شب چهل و ششم: داستان شاه Oyayyen.

۲۱) در داستان شاهدخت هفتم در گنبد سفید، که مانند حکایت دوم نظامی، از شاهی سخن می رود که زن ستیزی خود را رها می کند.

۲۲) در داستان شاهدخت دوم در گنبد زرد.

۲۳) [پیش آن گاورفت چون مه بدر ماه در برج گاو یابد قدر]

۲۴) [ناوکی زن بر آهوی ساده

که شود ماده نر نرش ماده...

به خدنگی دو شاخ از آهوی نر

برد زانگونه کو نداشت خیر

ضربه برق او از انسان راند

که از او تا به ماده فرق نماند

کار نر چون به مادگی پرداخت

سوی ماده که نر کند در تاخت]



ناخوشایند دختری با عضلاتی چون قهرمانان سنگین وزن پرهیز می‌کند و به دختر هنری می‌بخشد که از لحاظ معنوی برتر از هنر شاه است: تسخیر حیوانات تنها به مدد نغمه‌های بربط قطعاً ظریفتر از تعویض جنسیت آنان از طریق خشن چون پرتاب تیر است. سرانجام آنکه آخرین کلمات طنزآمیز دلارام ظاهراً معنایی دوپهلوی دارند. مگر خود شاه هم با محروم کردن دختر از عطوفتی که زنان شایسته آن‌اند، جنسیت او را تغییر نداده است؟

### جامی و دیگران

امیر خسرو و معاصر سالخورده‌ترش خواجو در قرن سیزدهم [هفتم هجری] به دنیا آمده‌اند. خواجو در منظومه‌های عاشقانه در مقایسه با نظامی و امیر خسرو در سایه قرار می‌گیرد و در غزل نیز قابل قیاس با شاعر معاصر و جوانترش حافظ نیست، با این همه، اهمیتش در آن است که سلف حافظ و الهامبخش هنر مینیاتور، از جمله مینیاتورهای جنید، استاد قرن چهاردهم [هشتم هجری]، بوده است که بهترین و جذابترین نمونه‌های نقاشی ایران هستند.<sup>۲۹</sup> مضمون دو منظومه عاشقانه خواجو، همای و همایون، و گل و نوروز بدیع است و از جایی اقتباس نشده است.

شخصیت مشعشع قرن چهاردهم [هشتم هجری] که همگان را تحت الشعاع قرار می‌دهد، حافظ، استاد بلامنازع غزل است، اما در قرن پانزدهم [نهم هجری] چند شاعر برجسته در عرصه منظومه‌های عاشقانه قدم به صحنه گذاشتند. بزرگترین اینها جامی است که در انواع و فنون شعر و نثر فارسی گوی سبقت از معاصران خویش ربود. او هفت منظومه داستانی سرود به نام هفت اورنگ. تعداد این منظومه‌ها خود نشان می‌دهد که سراینده می‌خواست از پنج گنج نظامی بگذرد. از این هفت منظومه سه تا اخلاقی است و سه تا عشقی؛ هفتمی که به ماجرای اسکندر کبیر تخصیص یافته، همچون اسکندرنامه نظامی هم اخلاقی است و هم عشقی.

سه منظومه عشقی عبارت است از لیلی و مجنون و یوسف و زلیخا و سلمان و ایصال. از این سه، آخری کوتاهترین است، اما همانند دوتای دیگر نشان‌دهنده مقاصد سراینده است. این مضمون را، که گفته می‌شود ریشه‌ای یونانی دارد، پیشتر ابن سینا، البته به شکلی کاملاً متفاوت و رمزی به کار گرفته بود.

در روایت جامی، پادشاهی یونانی پسری می‌خواهد، اما چون (به سبب تلقینات حکیم زن ستیزی که مشاور اوست) میلی به گرفتن همسر ندارد، نطقه خود را به حکیم می‌دهد و حکیم

ساخت تدبیری به دانش‌کاندان

ماند حیران فکرت دانشوران

دختر در آنجا از پس چند روز آوارگی به دهکده دورافتاده‌ای می‌رسد و دهقانی را می‌یابد که او را به فرزندی می‌پذیرد. دهقان موسیقیدانی است متبحر و دوازده پرده و بویژه چهارتای آنها را به او می‌آموزد که یکی شنونده را به خنده می‌اندازد، دومی او را می‌گریاند، سومی به خوابش می‌برد، و آن دیگری هوشیارش می‌کند.<sup>۲۵</sup> مهارت خود امیر خسرو در نوازندگی در اینجا کاملاً مشهود است. (او چند آلت موسیقی اختراع کرده و یکی از پایه‌گذاران سبک موسیقی هندی-اسلامی بوده است.) وقتی دلارام بربط می‌نوازد، آهوان که مجذوب نغمه‌های او می‌شوند، به خواب می‌روند و بیدار می‌شوند گویی که مرده و بعد زنده شده باشند.<sup>۲۶</sup> آوازه او به گوش بهرام می‌رسد<sup>۲۷</sup> که برای شنیدن صدای ساز او به نزدش می‌رود. وقتی که بهرام هنر شکارش را به نمایش گذاشته بود، دخترک گفته بود که کارش چندان دست کمی از سحر ندارد، اما می‌توان تصور کرد که کسی این کار یا کاری دیگر را بهتر از او انجام دهد.<sup>۲۸</sup> حال بهرام می‌گوید:

کاین چنین‌ها بسی است اندر دهر

هر کسی دارد از طلسمی بهر

کاردانی به کشوری نبود

که از او کارداتری نبود

دلارام پاسخ می‌گوید: آری، از آن ما همه این:

زیرکان در هنر بوند تمام

لیک بهتر زمانه از بهرام

شاه کز ماده نر تواند کرد

به از آن هیچ کس نداند کرد

در این وقت بهرام او را می‌شناسد، از او طلب عفو می‌کند و بیش از پیش مهر او در دلش جای می‌گیرد.

روایت امیر خسرو از این قصه از جذابیت و ملاحظت یا پیامدهای درونی و قدرت اخلاقی روایت نظامی برخوردار نیست، اما شاید موقترین داستان در مجموعه هشت بهشت باشد. حتی از یک جنبه برتر از روایت نظامی است، یعنی از تصویر کم و بیش

غزل برگرفته شده‌اند و شهرهایی چون عزت، هیولا و غیره. این نوع داستان بعدها مورد تقلید قرار گرفت و راهگشای نوع ادبی جدیدی شد.<sup>۲۰</sup>

در دو مثنوی دیگر این دوره، حال‌نامه، سروده عارفی (وفات ۸۵۳ هجری) و شاه و گدا، سروده هلالی (وفات ۹۳۶ هجری)، استعاره دو قطبی عشق میان خدا و روح که مدتهای مدید از تثبیت آن می‌گذشت، به شکل منظومه روایی شاخ و برگ یافت. بدین ترتیب، روح عرفان، که مدتها غزل پارسی را تسخیر کرده بود، در منظومه عاشقانه نیز حلول کرد.

تأثیر منظومه‌های پارسی در فرهنگ کشورهای همسایه جامی در مقدمه لیلی و مجنون تنها به دورایت از این قصه اشاره می‌کند: روایت نظامی و امیر خسرو؛ اما تقلیدهای کم‌اهمیت‌تری هم بودند که به شکل خمسه یا منظومه‌های عاشقانه مستقل سروده شده بودند و باز بعد از دوران او هم تقلیدهایی از این داستان ارائه شد. یکی از بهترین روایت‌های این داستان را شاعر شیرازی، مکتبی، در سال ۸۹۵ تا ۸۹۶ هجری، یعنی چند سالی قبل از مرگ جامی، سروده است.

حاشیه:

- (۲۵) [طرفه بر بط زنی گزیده سرود دست چون ابر و برق بر سر رود باز دانسته پرده‌ها را راز مضحك و میکی و منوم ساز يك به يك زیر دست خود کرده چهار ساز و دوازده پرده بر بطش چون نوا بر آوردی جان ز تن بردی و در آوردی] (۲۶) [همه را چون به هم در آوردی نغمه در بر بط تر آوردی پس منوم چنان زدی به صواب که شدی چشم آهوان در خواب چون شدند ز خواب خزش بیهوش بازشان جسته‌ای زدی در گوش که از آن جسته باز جستندی رسته بر رسته باز رستندی...]
- (۲۷) [کاهو از دشت سوی خود خواند کشد و باز زنده گرداند]
- (۲۸) [این هنر قدرت خداوندی جادویی بود نی هنرمندی کانیج از این کردهات نغز نمود نیز از این نغز تر تواند بود]

(۲۹) برای آثار جنید ن. ک. به تصاویر ۲۶ و ۲۷ و تفسیر تصویر ۵۱ در:

B. Gray, *Persian Painting* (Geneva, 1961).

30) A. Bausani, *Le Letterature del Pakistan e dell'Afghanistan* (Florence and Milan, 1968), p.92ff.

آن را در محلی می‌گذارد و نه ماه بعد پسری بی‌عیب و بی‌خلل به وجود می‌آید. پسر، سلمان، را دایه‌ای جوان و زیباروی، ابدال نام، بزرگ می‌کند. اما همینکه به سن بلوغ می‌رسد، دایه دل بدو می‌بازد و در فریفتنش توفیق می‌یابد. پدر که خشمگین شده است، به عبث می‌کوشد تا با پند و اندرزهای غلاظ و شداد او را بر سر عقل بیاورد. دو جوان در نهایت نومیدی راهی جز مرگ پیش روی خود نمی‌بینند. به بیابان می‌روند، آتشی برمی‌افروزند، و دست در دست هم به درون شعله‌ها می‌پرند. اما شاه که پنهانی شاهد صحنه است، پسرش را نجات می‌دهد و می‌گذارد ابدال بسوزد، و در اینجا شاهزاده به وظایف ملکداریش واقف می‌شود و با دختری، زهره نام، عقد ازدواج می‌بندد.

در بخش ماقبل آخر، جامی می‌گوید که غرض داستان نه صورت آن که معنای آن بوده است، چرا که باشد اندر صورت هر قصه‌ای خرده‌بینان را ز معنی حصه‌ای

در بخش آخر جامی رمز را تفسیر می‌کند: شاه عقل فعال است، سلمان روح انسان است، ابدال تن شهوت پرست است و الخ. چندان جای تعجب نیست که یوسف و زلیخای جامی را نیز می‌توان به سادگی تفسیری رمزی کرد. جامی نیز چون امیر خسرو و سعدی و بسیاری از شاعران غزلسرای پارسی، تفکر عرفانی را می‌ستود. در واقع او یکی از صوفیان برجسته دوران خود بود. و همه منظومه‌های عاشقانه‌اش برخلاف هشت بهشت امیر خسرو سرشار از افکار عرفانی است.

اگر منظومه‌های عاشقانه جامی داستان‌های رمزی است، شاعر دیگر این قرن، فتاحی (وفات ۸۵۲ هجری) منظومه رمزی عاشقانه‌ای به نام دستور عشاق و نیز روایتی منشور و کوتاه با عنوان حسن و دل سروده است. این دو منظومه بر محور اشخاصی رمزی شکل گرفته‌اند، از جمله عشق، سلطان خاور، و دخترش حسن، و عقل، سلطان باختر، و پسرش دل. طرح داستان کم و بیش قصه‌ای نمایشی است از عشق میان حسن و دل و اشخاص دیگری چون نگهبان، رقیب، و غیره، که از گنجینه شخصیت‌های

دیاری به دوری «غرب تاریک» بیابند. در قرن هجدهم، کارلو گوتسی، نمایشنامه‌نویس ایتالیایی، قصه توراندخت را به صورت نمایشنامه درآورد. سپس این روایت را فریدریش فن شیلر، شاعر کلاسیک آلمان، ترجمه کرد، و در قرن پانزدهم [نهم هجری] پوچینی از این قصه اپرایی باشکوه ساخت. با این همه، بعید است که هیچ يك از این سه انسان غربی از الگوی ایرانی ماده کارشان، یعنی قصه عشق چهارم در هفت پیکر نظامی با خبر بوده باشند. در سالهای اخیر پژوهشگران کوشیده‌اند تا ارتباطی میان ماجراهای ترستان در اروپا و منظومه عاشقانه ویس و رامین بیابند. شباهتها بسیار قابل توجه‌اند، اما هسته دو داستان - مثلث عشقی میان شوهری سالخورده، زن جوان او و معشوق جذاب و شجاع زن، و دایه‌ای زیرک و کم‌وبیش عجیب و بسیار وفادار که همدست عاشق و معشوق است - چنان در سنت قصه‌های عشقی و در تجربه انسانی و رای آن معمول است که قائل شدن منشأ مستقلی برای هر يك از دو ماجرا غیرممکن نمی‌نماید. در واقع، هنوز هیچ نشانه‌ای دال بر انتقال مضامین از ایران به اروپا در دست نیست.<sup>۳۵</sup>

اما این مسئله هیچ ربطی به اهمیت منظومه‌های عاشقانه ایران ندارد که یکی از سرمایه‌های عظیم ادب جهان است و منبع حظی وافر و ماندگار برای خوانندگان مشتاق. گنجینه‌ای که مخاطبان ادبیات در غرب چندان از آن خبر ندارند و هنوز می‌توان از آن بهره‌ها برد؛ گنجینه‌ای غنی از دانش و واقعیات و تخیلات فرهنگی کهن، غرق در الوان رنگین کمان عشق، همان نور اسرارآمیزی که موطنش را مشرق زمین دانسته‌اند.<sup>۳۶</sup>

حاشیه:

31) A. Bombaci, *Histoire de la littérature turque* (Paris, 1968), p.96.

32) *Ibid.*, pp.123-27.

۳۳) ن. ک. پانوش ۳۰.

34) H. W. Duda, *Ferhād und Shirin: Die Literarische Geschichte eines Persischen Sagenstoffes* (Prague, 1933).

و نیز ن. ک. به مقاله:

F. Abdullah, «Ferhād ile Çirîn» in *Islam Ansiklopedisi*.

در این مقاله اطلاعات جالبی درباره روایات ترکی از این قصه عاشقانه عرضه شده است.

35) Pierre Galland, *Genèse du roman occidental: Essais sur Tristan et Iseut et son modèle le Persan* (Paris, 1974).

این جستار ملهم از احساسات شدید است. نویسنده فرضیه بر فرضیه بنا می‌کند اما قادر به ارائه هیچ‌گونه شواهد معتبر دال بر انتقال احتمالی مضمون مورد نظر به اروپای قرون میانه نیست؛ برای نقد و بررسی این کتاب به مقاله نگارنده در منبع زیر رجوع کنید:

*Fabula* 17 (1976), pp. 100-103.

۳۶) در قصه حسن و دل فتاحی، سلطان عقل در غرب حاکم است و سلطان عشق در شرق. به همین ترتیب محمد اقبال، شاعر و متفکر برجسته شبه‌قاره، شرق موطن عشق را در برابر غرب، سرزمین عقل، قرار داده است.

اما تأثیر نظامی به شعرای پارسی محدود نمی‌ماند. بنا به گفته آن ماری شیمل «تقلیدهای کم و بیش بی شماری از خمسه نظامی» از سوی شاعران پارسی سرای هندی صورت گرفته است. تا قبل از قرن پانزدهم و شانزدهم [نهم و دهم هجری]، شهرت و جذابیت نظامی دیگر از مرزهای زبانی بر گذشته بود. نخستین روایت ترکی خسرو و شیرین را قطب نامی به لهجه ترکی شرقی در سال ۷۴۲ هجری سرود<sup>۳۱</sup>. در پی این اثر، روایات بسیاری به زبان ترکی خلق شد که روایت «علیشیر نوایی»، شاعر بزرگ عهد تیمور و وزیر هرات، نیز از آن جمله است، که منظومه‌ای خلق کرده است سرشار از ماجراهای جذاب فرهاد که نماد روح است و عاشق زیبایی جاودان که شیرین جلوه عینی آن است.<sup>۳۲</sup>

تأثیر ادب پارسی، پس از تأسیس امپراتوری مغول در هند به سال ۹۳۲ هجری در ادبیات هندی-اسلامی نیز جلوه کرد که به زبانهایی چون اردو و سندی و بنگالی تکوین یافت. اما تعداد کثیری از نظیره‌های خمسه نظامی که پیشتر بر شمردیم، معمولاً به زبان فارسی نوشته شد، زیرا اغلب شاعران مسلمان هند دست کم بر هر دو زبان تسلط داشتند. در قرن هفدهم [یازدهم هجری]، شاعری به نام وجهی روایت بسیار خوبی از يك منظومه عاشقانه ایرانی به زبان اردو و به نثر مسجع خلق کرد که از داستان حسن و دل فتاحی اقتباس شده بود.<sup>۳۳</sup>

منظومه عاشقانه فارسی در سایر اشکال ادبیات تفننی از قبیل قصه‌های عامیانه و خیمه‌شب‌بازی نیز تأثیر کرد. فرهاد در يك نمایش خیمه‌شب‌بازی ترکی خسرو و شیرین سر پیرزنی را که خیر دروغین مرگ شیرین را برایش می‌آورد از گردن جدا می‌کند و داستان در همان جا پایانی خوش می‌یابد.<sup>۳۴</sup> در دوران اخیر، این قصه کهن الهامبخش يك اپرا و يك کمدی موزیکال و نیز نمایشنامه‌ها و فیلمهای بسیار بوده است. این عمر دراز فقط نصیب خسرو و شیرین نبوده است؛ بیست سال پیش شاهد فیلم هندی بسیار پرسوز و گدازی درباره لیلی و مجنون بودم و در سال ۱۹۷۱ در تالار رودکی تهران به تماشای باله‌ای جذاب نشستم که الهام گرفته از هفت پیکر نظامی بود و با موسیقی سنتی ایرانی همراهی می‌شد.

پرتوهایی از این خورشید فروزان حتی توانسته‌اند راه به